

از مهد علیا تا عفت السادات!

از مهد علیا تا عفت السادات!

ماجرای سفر «فائزه هاشمی» به خرم آباد بمنظور سخنرانی در یک میتینگ انتخاباتی و اعتراض و زد و خورد صورت گرفته در این میتینگ بین حامیان و مخالفان وی برخورداری از یک حاشیه معنادار و عبرت آموز بود.

به گزارش خبرگزاری های داخلی متعاقب اعتراض های صورت گرفته نسبت به حضور ایشان در خرم آباد، مشاورلیها در بازگشت نیز با اعتراض برخی از مسافران هواپیمائی مواجه می شود که در مسیر خرم آباد به تهران توسط مسئولین فرودگاه پروازشان به تاخیر می افتد تا «فائزه» بتواند خود را به این پرواز برساند!

تاخیری که ظاهراً پس از اعتراض مسافران و بداخلاقی تیم پرواز و ایجاد تشنج در هواپیما نهایتاً با اخراج یکی از مسافران معترض با 40 دقیقه تاخیر تیکآف می شود.

کشمکش مزبور در فرودگاه خرم آباد از حیث شکلی یادآور و قرینه کشمکش و منازعه 30 سال پیش بین مادر فائزه هاشمی (عفت مرعشی) با عاتقه رجائی همسر شهید رجائی و نماینده وقت مجلس ایران در فرودگاه مهرآباد تهران است که طی آن وقتی خانم رجائی در کسوت نماینده مجلس عازم یک سفر کاری از طریق بخش VIP بودند مواجه با معطلی بیش از حد برای پرواز شدند و زمانی که متوجه شدند تاخیر اشغال VIP بدلیل بازگشت خانم مرعشی از سفر مشهد می باشد (!) بعد از مواجهه با عفت مرعشی بر این مبنا معترض ایشان شده که وقتی شما هیچ مسئولیت کشوری ندارید به چه مناسبت باید از کریدور VIP و امکانات بیت المال استفاده کنید و نمایندگان مردم را معطل خود نگاه دارید؟ و در پاسخ مواجه با پاسخ گستاخانه عفت مرعشی می شود مبنی بر آنکه:

تو اصلاً چی می گی؟ مردم ما رو می پرستند!

تقارن دو اتفاق مشابه با دو رویکرد مشابه برای یک «مادر و دختر» می تواند مویدی بر صحت ادعای عفت مرعشی باشد که سال گذشته در مصاحبه با «ماهنامه مدیریت ارتباطات» ضمن نفی نقش داشتن همسرشان (هاشمی رفسنجانی) در تربیت فرزندان با مباحثات فرمودند:

تربیت بچه ها همه با من بوده. ایشان (هاشمی) که اصلاً نبودند!

(نگاه کنید به پانوش یک)

هر چند اعتراف عفت مرعشی به نقش محوری و بالا دستی ایشان در تربیت فرزندان مغتنم است اما ، شواهد و قرائن موید آن است که «فرای مناقشه پذیر بودن شیوه و مدل تربیتی مزبور» مشارالیه‌ها نقشی بیش از مربی تربیتی را در خانواده برای خود قائل بوده و شأن ایشان در خانواده قبل از آنکه استوار بر مناسبات مادرانه باشد مستظهر به یک اتوریته خویش کامانه است تا جایی که می تواند هاشمی رفسنجانی را تا آنجا مستاصل کند که با چشمانی اشک آلود در مقابل مرحوم پرورش برای بر سر عقل آمدن همسرش دست به دعا بردارند!

(نگاه کنید به پانوش دو)

طبعاً همسر یک انقلابی سابق که تا پیش از انقلاب در خلوت تنهایی ناشی از اسارت همسرش در زندان ساواک مجبور به دندان کشیدن پنج فرزند قد و نیم قدش از این زندان به زندانی دیگر برای ملاقات با همسر باشد در فردای پیروزی انقلاب وقتی همان همسر برای ملاقات و صرف شام با همان انقلابی سابق از پاریون مرقد امام به ویلای لواسان «هلی بُرد» می شوند (نگاه کنید به پانوش سه) نفس چنین مناسبات شاهنشاهی ای تا آن اندازه برخورداری از چاشنی می تواند باشد تا ضریب خویش کامی عفت مرعشی را بیرون از مناسبات مادرانه و خانه دارانه به جایی برساند که آنک آن بانوی خانه دار را مدعی برقرار کننده مناسبات بین ایران و عربستان بعد از کشتار حجاج ایرانی در سال 66 نماید!

(نگاه کنید به پانوش چهار)

هم چنان که همین ظرفیت تا آن درجه استعداد دارد تا در 88 مشارالیه‌ها را به آن درجه از اعتماد بنفس برساند که فرمان حمله به نظام و ریختن به خیابان را به مردم بدهند (!) و در 92 نیز قبل از اعلام نامزدی هاشمی در انتخابات ریاست جمهوری، کلیت انتخابات در ایران را زیر سوال بُرده و بفرمایند: انتخاباتی وجود ندارد(!) مگر برای اینها (?) کاری دارد رای ها را عوض کنند؟! (نگاه کنید به پانوش پنج) و با همین روحیه و سیئه در فردای محکومیت «مهدی اش» لُغُزخوانانه محاکمه دُرْدانه اش را قلب و پدر سوخته بازی عدلیه نظام قلمداد کنند!

(نگاه کنید به پانوش شش)

محتماً واقع بینانه ترین گمانه در بابش چرائی و چگونگی رشد و نصج

چنین روحیه بلند پروازانه و متفرعانه نزد عفت مرعشی را می توان در فردای ترور نافرجام هاشمی رفسنجانی ریشه یابی کرد.

بدون تردید از چهارم خرداد 58 که اکبر هاشمی رفسنجانی خوش اقبالانه توانست با جان نثاری و نزاع همسرش با یکی از ضاربین و عاملین ترورش در منزل جان سالم به در ببرد اما و هم زمان ایشان از آن تاریخ به بعد یک چیز را نیز در درون خود کشته یافت.

بواقع هاشمی از فردای قسر گریختن اش از مهلکه فرقان هم زمان استقلال شخصیت اش نزد «عفت مرعشی» قربانی و کشته شد. به عبارتی دیگر هاشمی در ماجرای ترور 58 بنوعی کشته شد و از آن تاریخ با رفتن و بُردن خود و شخصیت خود زیر بلیط و دین «عفت» هر چند از ترور جان سالم به در بُرد اما در عمل استقلال شخصیت اش بصورت تبعی توسط همسرش کشته شد و ایشان در عمل به دنباله «عفت» مُبدل شدند.

هم چنان که از همان تاریخ و از جوار از خود گذشتگی عفت مرعشی در نجات همسرش مشارالیها نیز با برخورداری از روحیاتی نوین و متابعت خواهانه از محیط پیرامونی، تولدی نوین و تبعی سرکش یافت.

چیزی قرینه «مهد علیا» مادر مشهور ناصرالدین شاه که از جوار خویش کامی ها و رشک ورزی های زنانه تا «عزل و فصد» امیرکبیر هم پیش رفت و تاریخ و مقدرات یک کشور را قربانی خلیقات و روحیات و سرکشی های زنانه و جاه طلبی ها و خیره سری های متفرعانه خود کرد. علی ایحال ایرانیان در ادبیات فولکلور خود قائل به آنند که پشت هر مرد موفق زنی در سایه ایستاده!

چنین غُلُوّی ناظر بر این مدعاست که مردان موفق، کامیابی خود را مرهون و مدیون همدلی و همراهی و شکیبائی همسران شان هستند.

لذا با فرض پذیرش صحت چنین ادعائی لابد می توان و باید به ابتدای برهان خلف بر این گزاره نیز صحه گذاشت که تقصیر ناکامی و هزیمت همه مردان شکست خورده نیز بر ذمه زنانی است که در قفای همسران از بذل توجه و همدلی و همراهی و شکیبائی با مردانشان در بزنگاه ها و آوردگاه ها و مصائب مضایقه داشته و بدین طریق موجبات ناکامی و شکست و هزیمت همسران خود در آوردها و مجاهدت ها و مساهرت ها را سببیت کرده اند!

سندیت چنین سببیتی قائم بر آنست تا ابتدا بتوان به تعریفی جامع از عنصر «موفقیت» اجماع کرد تا با چنان معیاری بتوان ناکامی یا کامیابی مردان را در گزاره فوق وجدان کرد و مظنه زد!

در این صورت محوریت «عفت السادات مرعشی» در موفقیت هاشمی رفسنجانی را می توان به دو گانه «اعتبار حاکم شدن» یا «ارزشمندی آدم شدن» تعلیق و معنایابی کرد.

پا نوشت‌ها :

پا نوشت ۱- «بازبینی کپسولی ماجرای مهدی هاشمی»

- در ابتدای دهه 80 و در جریان پرونده «کرسنت پترولیوم» و انعقاد قرارداد نفتی بین وزارت نفت ایران با کمپانی استات اویل نروژ و توتال فرانسه در زمان وزارت بیژن نامدار زنگنه، شرکت نفتی کرسنت پترولیوم، مبالغ گزافی رشوه به برخی طرفهای ایرانی پرداخت کرد که بعدها منجر به محکومیت این شرکت در دادگاه بین المللی لاهه شد.

- محمود احمدی نژاد در سالهای آغاز ریاست جمهوری اش، اجرای قرارداد کرسنت را بعد از کشف فساد مالی مزبور متوقف و دستور پی گیری فساد روی داده در خلال عقد قرارداد مزبور را داد.

- چهارشنبه 13 خرداد 88 محمود احمدی نژاد در مناظره با میرحسین موسوی در انتخابات ریاست جمهوری 88 خطاب به موسوی پرسید:

پسرهای آقای هاشمی چه کار میکنند در کشور؟ ... بی قانونی اینهاست جناب آقای موسوی. استات اویل بی قانونی است که طرف می آید اینجا محاکمه میشود و محکوم میشود از زندان فراری داده میشود و می رود خارج و تهش پسر آقای هاشمی است.

- پنجشنبه 14 خرداد 88 هاشمی رفسنجانی در واکنش به احمدی نژاد ذیل نامه بدون سلام و والسلام به رهبری می گوید:

در مراسم بزرگداشت سالگرد امام(ره) به آقای احمدی نژاد گفتم که در اظهارات او خلاف گوئی های فراوانی وجود داشته از جمله اتهامات به فرزندان من ... اگر نظام نخواهد یا نتواند با پدیده های زشت و گناه آلودی مثل تهمت ها ؛ دروغ ها و خلاف گوئی های مطرح شده در آن مناظره برخورد کند و اگر مسئولان اجرای قانون نخواهند و یا نتوانند به تخلف های صریح خلاف قانون در اعلان افراد به عنوان فاسد که فقط بعد از اثبات تخلف در دادگاه قابل اعلان است، رسیدگی کنند ... چگونه میتوانیم خود را از پیروان نظام مقدس اسلامی بدانیم؟ ... از جناب عالی با توجه به مقام و مسئولیت و شخصیتان انتظار است برای حل این مشکل و برای رفع فتنه های خطرناک و خاموش کردن آتشی که هم اکنون دودش در فضا قابل مشاهده است، هرگونه که صلاح میدانید

اقدام مؤثری بنمایید.

– جمعه 29 خرداد 88 آیت الله خامنه ای در خطبه نماز جمعه:

بنده در نماز جمعه هیچوقت رسم نبوده است از افراد اسم بیاورم؛ اما اینجا چون اسم آورده شده است، مجبورم اسم بیاورم. به طور خاص از آقای هاشمی رفسنجانی، از آقای ناطق نوری من لازم است اسم بیاورم و باید بگویم. البته این آقایان را کسی متهم به فساد مالی نکرده؛ حالا در مورد بستگان و کسان، هر کس هر ادعائی دارد، بایستی در مجاری قانونی خودش اثبات بشود ... اگر چیزی اثبات بشود، فرقی بین آحاد جامعه نیست.

– و بالاخره بعد از همه فتنه گری های آقازاده در 88 بمنظور زدن به زیر میز انتخابات و فرار از پنجه عدالت و بعد از بازگشت از انگلستان بمنظور رئیس جمهور کردن تضمینی «بابا» و قطعاً بستن پرونده «پسر رئیس جمهور» ([اینجا](#)) و بعد از موفقیت در ترغیب غرب به تحریم های فلج کننده بمنظور انتقام و به زانو در آوردن «اونی» که نظرات محمود بهش نزدیک تره (!) و بعد از پنبه شدن همه این بافته ها توسط یک پیرمرد کمر خمیده در شورای نگهبان از طریق «رد صلاحیت بابا» نهایتاً در خرداد 94 و در جریان نزدیک به سه ماه بازداشت و بازجویی، و هزاران ساعت تحقیقات قضایی و پس از تایید حکم دادگاه اولیه از سوی دادگاه تجدید نظر استان تهران «مهدی هاشمی» به اختلاس و دریافت رشوه بر اساس اعمال نفوذ او در انعقاد قراردادهای خارجی محکوم شد.

– موخره خطاب به آیت الله هاشمی رفسنجانی:

اکنون اگر به عدلیه نظامی که خود یکی از بانیان آن بوده اید واثقید، از اینجا به بعد باید مشکل خود را با همسران مرتفع کنید که صریحاً در مصاحبه با سی و یکمین شماره ماهنامه «مدیریت ارتباطات» در پاسخ به این پرسش که «در مورد تربیت و اسم گذاشتن فرزندان با ایشان هم (هاشمی رفسنجانی) مشورت می کردید؟» با صراحت فرمودند:

«خیر – تربیت بچه ها همه با من بوده، ایشان که اصلاً نبودند»

پاسخی که ظاهراً موید آنست «حاج خانم» در تربیت محوله چندان خوب عمل نکرده اند!

– نفیسه سادات پرورش: پدرم از همان سالهای ابتدایی دهه 70 با موضع‌گیری از سوی خاندان هاشمی روبه‌رو شد و در واقع جنگی را علیه ایشان راه‌اندازی کردند ... از همان زمان شروع رهبری حضرت آقا، موضع پدرم نسبت به آقای هاشمی تند شده بود و دلیلش رفتار او بود. پدر می‌گفتند در محفلی حضور داشتیم که رهبر انقلاب وارد شدند، همه از جا بلند شده و ایستادند به‌جز هاشمی و همان جا ذهنیت بدی نسبت به او پیدا کردم و معتقد بودم فتنه از همین جا شکل گرفت ... پدرم از همان ابتدا با آقای هاشمی در تقابل بودند و البته او را یک شخصیت عاطفی می‌دانستند که از این نقطه ضعف ضربه می‌خورد، چون معتقد بودند یک سیاستمدار باید احساساتش در دستش باشد و بر آنها سیطره یا بد. پدرم همیشه می‌گفتند هاشمی به‌خاطر این روحیه از ناحیه همسر و فرزندانش ضربه می‌خورد. حتی نسبت به همسر ایشان خیلی تأکید داشتند ... حتی یادم است خاطره‌ای در مورد دوران وزارت از خانم هاشمی نقل می‌کردند ... روزی خانم عفت مرعشی با پدر تماس گرفته و گفته‌اند «آقای پرورش من را شناختی؟!». پدر گفته بودند «بله شما خانم هاشمی هستی». او گفته بود «می‌خواهم یکی از اقوام ما را که در آموزش و پرورش کرمان است، به تهران منتقل کنی و باید این کار را انجام بدهی. پدر گفته بودند «بایدی» در این مورد وجود ندارد و اگر ایشان صلاحیت و شرایط لازم را داشته باشند منتقل می‌شوند وگرنه این اتفاق نمی‌افتد. او از رفتار پدرم ناراحت می‌شود و می‌گوید «شناختی من چه کسی هستم؟!». پدر گفته‌اند «بله، شناختم...! شما بهتر است به‌جای دخالت کردن در این امور به خانه‌داری بپردازید. خانم هاشمی هم از این موضوع ناراحت می‌شود. چند روز بعد پدرم آقای هاشمی را می‌بیند و گله می‌کند «نباید اجازه بدهید همسران در این امور دخالت کند؛ خانم خانه‌دار نباید در امور کشوری دخالت کند» پدر می‌گفتند بعد از این حرف آقای هاشمی سرش را پایین انداخت و حتی اشک در چشمانش جمع شد و گفت «دعا کنید»

پا نوشت ۳– خاطرات هاشمی – پنج‌شنبه ۱۴ خرداد ۱۳۷۱:

ساعت ده صبح با هلی‌کوپتر به مرقد امام رفتیم... با هلی‌کوپتر از همان‌جا به سد لتیان رفتم. تا ظهر تنها بودم. بعد از ظهر حاجیه خانم والده و همشیره فاطمه رسیدند. آقای حمید میرزاده هم آمد. با هم ناهار خوردیم. عصر کم‌کم فاطمی، محسن، مهدی و یاسر آمدند. عفت هم ناهار را در پاریون مرقد با خانواده امام مانده بود و عصر آمد... تا شب در لتیان ماندیم. وقت به مطالعه و صحبت و قدم زدن و

قایق‌سواری و تماشای جت اسکی سواری مهدی و یاسر گذشت. هوای مطبوعی داشتیم. در جریان قایق‌سواری ارتفاعات اطراف دریاچه را سرسبز و خلوت دیدم

پانوش ۴- ویکی پدیا - <http://bit.ly/23gvxvx>

پانوش ۵- مقاله «آقای بازتاب حاج خانم را توجیه کن»

هنوز چند روزی از تئاتر «[کشف سند سایت بازتاب](#)» مبنی بر برخورداری احمدی نژاد از نوار مکالمه تلفنی تقلب «نظام» بنفع وی در سال 88 نگذشته بود و پازل ترغیب «قبله عالم بازتاب» برای شرکت معظم له در انتخابات با این بسترسازی که «حقوق با حاج آقا بود و «نظام» (!!!) اشتباه می‌کرد» در حال تکمیل شدن بود که ناگهان خانم «عفت مرعشی» ظاهراً بدون هماهنگی طاقت از کف دادند و در خصوص نامزدی همسرشان در انتخابات فرمودند:

حاج آقا مطمئناً وارد عرصه انتخابات نمی‌شود ... انتخاباتی وجود ندارد، مگر برای اینها کاری دارد که رای‌ها را عوض کنند؟

این در حالی است که 3 روز قبل از «حاج خانم» محسن هاشمی (پسر ارشد ایشان) در ارتباط با ماجرای تقلب در انتخابات سال 88 اظهار داشت:

«نظام باید مراقب باشد که اگر هم کسی توهم تقلب و تخلف دارد، این توهم برطرف شود و باید با شایعات به درستی برخورد کنند، کما این که این مشکل برای خانواده هاشمی رخ داد.»

علی‌ایحال حاج خانم نشان دادند هنوز مشارالیه‌ها (!!!) تا آن اندازه عصبانی و قائل به تقلب در انتخابات سال 88 هستند تا ملتزم الרכابان ایشان انجام وظیفه کرده و اسباب دلجوئی و سند سازی را فراهم کنند!

با این وجود بر سازندگان و پردازندگان خبر منتشره در سایت بازتاب فرض بود تا قبل از کلید زدن چنین سناریوهائی کلیه عوامل موثر را توجیه می‌کردند تا خود را مواجه با چنین گاف‌هائی نبینند.

جناب آقای بازتاب!

حاج خانم با صحبت اخیرشان نشان داد کماکان سرشار از بغض و توهم تقلب‌اند و ناخواسته بند را به آب دادند! ایشان را توجیه کنید که قرار است شما نقش مظلوم را در این سناریو بازی کنید و شایسته

نبود بغض و کینه خود از «نظام» و تقلب «منسوب به نظام» را بیرون بریزید. کمی تامل فرمائید. اگر به حول قوه الهی همسرتان بالاخره ورود به انتخابات کردند و مجدد رئیس جمهور شدند آن وقت فصل بره کشون شماست و انتقام لازم را از «نظام» خواهید گرفت! در غیر این صورت هم «یاد باد آن روزگاران یاد باد»

توضیح بیشتر در مقاله دوئل سه نفره

<http://sokhand.blogspot.com/2013/05/blog-post.html>

پانوش ۶- مصاحبه عفت مرعشی با تسنیم

عفت مرعشی همسر آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام در گفت‌وگو با خبرنگار سیاسی [خبرگزاری تسنیم](#) در پاسخ به این پرسش که نظر شما درباره حکم مهدی هاشمی چیست؟ گفت:

حکم آقای هاشمی یعنی تقلب، تقلب، پدرسوخته‌بازی.

وی ادامه داد: بروید و همین را بزنید.

عفت مرعشی اظهار داشت:

بروید بنویسید که خانم هاشمی گفت که پدرسوخته‌بازی بوده، حکمش (حکم مهدی هاشمی) پدرسوخته‌بازی بود و حکم نیست

پانوش ۷:

اشاره به شعر زیر:

پدری با پسرش گفت به خشم — که تو آدم نشوی خاک به سر
گر کسان جامع خیر و شرند — از سر و پای تو بارد همه شر
حیف از این عمر که ای بی سرو پا — در پی تربیت کردم سر
دل فرزند از این حرف شکست — بی خبر روز دگر کرد سفر
رفت از این شهر به شهری که دگر — نشنود سرزنش تلخ پدر
رفت از این شهر به شهری که کند — بهر خود فکر دگر، کار دگر
از قضا منصب والائی یافت — حاکم شهر شد و صاحب زر
تا که بیند پدر آن جاه و جلال — امر فرمود به احضار پدر
پیر آمد از راه دراز — نزد حاکم شد و بشناخت پسر
پسر از غایت خود خواهی و کبر — به سر و روی وی افکند نظر
گفت: ای پیر شناسی تو مرا؟ — گفت: کی می روی از یاد پدر؟
گفت: گفتمی که من آدم نشوم! — حالیا حشمت و جاهم بنگر

پیر خندید و سرش داد تکان — این سخن گفت و برون شد از در
من نگفتم که تو «حاکم» نشوی! — گفتم «آدم» نشوی جان پسر